



● **مرضیه سعیدی**
دبیر جغرافیا و عضو هیئت تحریریه

دکتر یدالله کریمی پور

● **چند بهار را تجربه کردید؟**
متولد ۱۳۳۵/۵/۲۶ هستم.

● **وضعیت خانوادگی به لحاظ اینکه چندمین فرزند خانواده هستید و ...**
ششمین فرزند خانواده‌ام

● **از چگونگی تحصیل در دوره ابتدایی و شهر محل تحصیل بفرمایید.**

دوره ابتدایی و متوسطه را در شهر محل سکونت (بهبهان) گذراندم. دوره ابتدایی برایم از دو جهت سخت بود: الف) فاصله خانه تا مدرسه زیاد بود و من باید این مسیر را پیاده طی می‌کردم. فقط روز نخست برادر بزرگ‌ترم مرا به دبستان برد و از همان کلاس اول رفت و برگشت را پیاده پیومدم؛ ب) پدرم بقال و پیلهور بود. در شرایط اقتصادی دهه ۴۰، دچار

اشاره

دکتر یدالله

کریمی پور در سال ۱۳۳۵ در

شهرستان بهبهان به دنیا آمد. تحصیلاتش

را در رشته جغرافیای طبیعی شروع کرد و تا مقطع

دکترای پیش رفت و موفق به اخذ دکترای رشته جغرافیای

سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس (در سال ۱۳۷۱) شد. ایشان

هم‌اکنون عضو هیئت علمی و استناد تمام دانشگاه تربیت معلم

تهران (خوارزمی) است.

تحصیلات رسمی دکتر یدالله کریمی نژاد به قرار زیر است: کارشناسی

رشته جغرافیای طبیعی از دانشگاه تربیت معلم در سال ۱۳۶۱، کارشناسی ارشد

رشته جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۶۷، دکترای رشته

جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۷۱. یدالله کریمی پور

عضو هیئت علمی و استناد دانشگاه خوارزمی تهران است. ایشان در مقاطع

کارشناسی ارشد و دکترای در دانشگاه‌های تربیت معلم، تربیت مدرس و

شهید بهشتی به امر تدریس اشتغال دارد.

یدالله کریمی پور دارای بیش از ۱۳ مقاله چاپ شده در

مجلات علمی - پژوهشی و ۱۲۳ مقاله منتشر شده

در مطبوعات و جراید است. ایشان همچنین ۱۱

طرح پژوهشی و سه طرح ملی را در کارنامه

فعالیت‌های پژوهشی خود دارد. وی دو

اثر برجسته دارد که عبارت‌اند از:

مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان

در موضوع علوم سیاسی؛

مقدمه‌ای بر تقسیمات

کشوری ایران.

● سلام

وقت به خیر

جناب استناد، از موافقت

جناب عالی برای مصاحبه خیلی

متشکرم.

خواهش می‌کنیم برای آشنایی بیشتر

خوانندگان مجله خودتان را معرفی بفرمایید.

● **لطفاً نام و نام خانوادگی تان را بفرمایید.**

یدالله کریمی پور هستم.

شهر محل تولدتان کجاست؟

بهبهان

● از دوره تحصیلات دانشگاهی هم بفرماید.

دیپلم را در ۱۳۵۳ در رشته طبیعی (امروز می گویند تجربی) گرفتم. به دلیل مشکلات بسیار سخت مالی خانواده، به ویژه پس از مرگ عمه‌ام، قصدی برای ادامه تحصیل نداشتم. در پی کار بودم. به ویژه استخدام دولتی. به همین جهت در هیچ کلاس کنکوری شرکت نکردم؛ نه هزینه‌اش را داشتم و نه حال و احوالی.

دوست داشتم زودتر جایی استخدام بشوم و ازدواج کنم. می‌خواستم خانواده‌ام را هم‌یار باشم. استخدام شدن با داشتن دیپلم، کار شاقی نبود. البته استخدام در برخی دستگاه‌ها مانند شرکت نفت نیازمند داشتن واسطه یا پارتی بود. ولی در بیشتر ادارات امکان استخدام بود.

تو همین گیر و دار فکری بود که اتفاقی با به دانشجوئی دانشگاه دانشسرای عالی (دانشگاه خوارزمی) آشنا شدم. قضیه از این قرار بود که در پی خواندن چند کتاب بودم که تو بازار نبود. یعنی جزو کتاب‌های ممنوعه بود. دوستانت گفتند فلانی (همان دانشجو) همه این کتاب‌ها را دارد. نشانی‌اش را پیدا کردم، دیدمش و کتاب‌ها را یکی یکی به من داد. اولی را که تموم کردم، رفتم بهش پس بدم، گفت: به همین زودی خواندی؟ گفتم: آره، چطور مگه؟ چند سؤال از کتاب کرد. یکی دو تا رو درست پاسخ دادم و بقیه را نه.

القصد، خیلی تشویقم کرد که بیام دانشگاه. او مارکیست بود و من مذهبی. روی من خیلی کار فکری کرد که مرا کمونیست بکند، ولی نه اون سال و نه سال‌های دیگه نشد که نشد.

سال ۵۳ را با هر مرارتی طی کردم. برای کمک خرج می‌رفتم خانه‌ها و به دختر و پسرهای دبیرستانی درس می‌دادم. در کنکور سال ۱۳۵۴ شرکت کردم، بی‌هیچ کلاس تقویتی و کنکوری قبول شدم.

● رشته تحصیلی و گرایش آن چه بود؟

جغرافیا؛ طبیعی.

● چطور این رشته را انتخاب کردید؟

سال ۵۴، سال شگفتی از لحاظ کنکور در دانشگاه‌ها بود به این معنا که در کنکور سراسری فقط امتیاز داوطلبان اعلام می‌شد و بعد هر داوطلب امتیاز و سایر مدارک خود را برای دانشگاه موردعلاقه خود ارسال می‌کرد و در هر دانشگاه به‌طور مستقل مدارک داوطلب بررسی و سپس نتیجه از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار به اطلاع رسانده می‌شد.

در آن سال بنده ۱۲ یا ۱۳ رشته قبول شدم. اولین رشته‌ای که قبول شدم رشته پرستاری در بیمارستان میثاقیه بود که الان نام آن بیمارستان شهید مصطفی خمینی در خیابان اینالیای تهران شده. وقتی برای مصاحبه به بیمارستان رفتم مشاهده کردم که ۳۸ خانم و دو آقا آمده‌اند. از خانم‌ها فقط ۴ نفر چادری بودند آن هم چادر گل‌گلی. آن موقع چادر مشکی خیلی کم بود و دو نفر هم روسری داشتند و بقیه بی‌حجاب بودند و من هم که مذهبی بودم وقتی شرایط را دیدم در مصاحبه شرکت نکردم و به اتفاق برادرم از در پشتی خارج شدیم. بعد دیدم روزنامه کیهان نامم را برای دانشگاه تربیت معلم اعلام کرد. این اولین سالی بود که دانشگاه تربیت معلم داشتیم. تا سال ۵۳ اسم این دانشگاه، دانشسرای عالی بود و در گذشته هم دارالمعلمین مرکزی بود. البته اول شد دانشسرای مقدماتی، بعد شد عالی و از سال ۵۴ که من آنجا پذیرفته شدم نامش به دانشگاه تربیت معلم تغییر کرد (دانشگاه خوارزمی امروز).

در دوره اول و دوم دبیرستان تقریباً همه کتاب‌های تاریخی، ادبی و رمان‌های نویسندگان فارسی و خارجی رو خواندم.

از کتاب‌های صادق هدایت، صادق چوبک، تولستوی،

چخوف، داستایوفسکی، دشتی، ویکتور هوگو،

جان اشتاین بک، همینگوی گرفته تا

کتاب‌های آل احمد، شریعتی، کسروی،

شهید مطهری و امام خمینی

ورشکستگی

شد. روستایان

دچار مشکل شده

بودند و نمی‌توانستند

بدهکاری خود را به پدرم

بپردازند. بیشتر هم کلاسی‌هایم

به‌ویژه هم‌محل‌های‌ها این را می‌دانستند.

با این همه من درسم را نه تنها رها نکردم

که در دبستان دهخدا، از دیدگاه نمرات کارنامه

همواره بین شاگرد نخست تا سوم بودم.

● لطفاً از چگونگی تحصیل در دوره دبیرستان و

شهر محل تحصیل هم بفرماید.

در دو دوره اول و دوم دبیرستان هم محل تحصیلم بهبهان بود. در مقطع نخست در دبیرستان سلطانی و در مقطع دوم در دبیرستان ششم شهریور درس خواندم. اون موقع سه رشته وجود داشت: ادبی، طبیعی و ریاضی. من در رشته طبیعی تحصیل کردم. در این دو مقطع هم هرگز از شاگرد سوم پایین‌تر نیامدم. خصوصیات کلی این دوره از زندگی برایم ماندگار شد. اگر بخواهم این خصوصیات را به طور خلاصه بیان کنم باید بگویم:

● باز هم گرفتاری پدرم ادامه پیدا کرد، هر چند با فراز و نشیب همراه بود. پدرم هم ولخرج بود و هم در دست و دلبازی زبانزد عام و خاص.

اصلاً چیزی به نام پس‌انداز نمی‌شناخت و هر چه کار می‌کرد به این و آن، به ویژه فامیل‌های نادر می‌بخشید.

● ولی خوشبختانه از کلاس چهارم ابتدایی من حامی گرانمایه‌ای داشتم که با نهایت دست و دل‌بازی، من و یکی از برادران بزرگ‌تر از خودم را پشتیبانی کرد. عمه‌ام جانی بیگم صداقت کیش که شوهرش را از دست داد، تقریباً همه حقوق دریافتی را برای ما هزینه می‌کرد. تا زنده بود هرگز اجازه نداد سختی روزگار مرا در هم بشکند. خاطرات این شیرین را نوشته‌ام که در روزگاری آن را منتشر خواهم کرد.

● محبت و رسیدگی بی‌وقفه و بی‌منت عمه‌جانی باعث رشد سریع من در درس و ورزش شد، به‌گونه‌ای که طی سه سال هم شاگرد اول کلاس شدم و هم در مقام انشانویسی در کل خوزستان به‌عنوان برجسته رسیدم و مرا به تهران و اردوی رامسر دعوت کردند و هم در کشتی دانش‌آموزی شرکت کردم.

● در دوره اول و دوم دبیرستان تقریباً همه کتاب‌های تاریخی، ادبی و رمان‌های نویسندگان فارسی و خارجی را خواندم. از کتاب‌های تولستوی، چخوف، داستایوفسکی، دشتی، ویکتور هوگو، جان اشتاین بک، همینگوی گرفته تا کتاب‌های آل احمد، شریعتی، کسروی، شهید مطهری و امام خمینی.

عناوین برخی از مقالات و کتاب‌های استاد:

۱. نگاهی نو به مسئله کرد در خاورمیانه، جغرافیا، ۱۳۹۵، شماره ۵۰.
۲. ژئوپلیتیک خلأهای حقوقی مبارزه با آلودگی در یاها، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۱۳۹۴، شماره ۸۳.
۳. بررسی تأثیر تصمیمات سیاسی بر ناپایداری و تحولات ساختاری زمین و مسکن شهری ناشی از رویکرد سیاسی؛ مورد بجنورد، جغرافیا و توسعه، ۱۳۹۰، شماره ۲۳.
۴. تحلیل کنش‌های امنیتی منطقه خلیج فارس بر اساس هرم مازلو، پژوهش‌های جغرافیای انتظامی، ۱۳۹۲، شماره ۴.
۵. تفاوت‌های راهبردی سواحل ایران، ژئوپلیتیک، ۱۳۹۵، شماره ۴۱.
۶. فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در بازارهای گاز طبیعی، جغرافیا و توسعه، ۱۳۹۱، شماره ۲۷.
۷. در آمدی بر اثرات اصالت بخشی بافت‌های فرسوده شهر تهران (نمونه موردی: محله مفت آباد)، مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱۳۹۰، شماره ۵ (نویسندگان: سلیمانی، محمد؛ تولایی، سیمین؛ کریمی پور، یدالله؛ آقائی‌زاده، اسماعیل).
۸. معرفی چارچوبی جهت ارزیابی توان گردشگری ایران در مقایسه منطقه‌ای، مدیریت شهری، ۱۳۹۰، شماره ۲۸ (کریمی پور، هدی؛ یگانه‌کیا، زینب؛ کریمی پور، یدالله).
۹. بررسی تأثیر تصمیمات سیاسی بر ناپایداری و تحولات ساختاری زمین و مسکن شهری ناشی از رویکرد سیاسی مورد بجنورد، جغرافیا و توسعه، ۱۳۹۰، شماره ۲۳ (نویسندگان: پیله‌ور، علی‌اصغر؛ افراخته، حسن؛ کریمی پور، یدالله؛ سلیمانی، محمد؛ قهرودی، منیژه).
۱۰. بررسی زمینه‌های جابه‌جایی کلان جنگ‌های فراگیر در خاورمیانه: تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۳۹۰، شماره ۲۲.
۱۱. تفاوت‌های راهبردی سواحل ایران، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۱۳۸۹، شماره ۹ (کریمی پور، یدالله؛ محمدی، حمیدرضا).
۱۲. تحلیلی آماری از شهیدان جنگ، تحقیقات جغرافیایی، ۱۳۸۱، شماره ۶۳ و ۶۴ علمی - پژوهشی (کریمی پور، یدالله؛ کامران، حسن).
۱۳. جهانی شدن منطقه‌گرایی و دولت-ملت‌ها، پژوهش‌های جغرافیایی، ۱۳۸۱، شماره ۴۲ (کامران، حسن؛ کریمی پور، یدالله).
۱۴. مقدمه‌ای بر علت وجودی ایران جدید، مدرس علوم انسانی، ۱۳۸۱، شماره ۲۵ (کریمی پور، یدالله؛ کامران، حسن).
۱۵. نگاهی نو به طبقه‌بندی استراتژیک مرزها (با تأکید بر مرزهای ایران)، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، شماره ۱۶۰، (کریمی پور، یدالله؛ کامران، حسن).
۱۶. بستر جغرافیایی تهدیدهای بیرونی، مطالعه موردی: حاشیه دریای مازندران، مجله تحقیقات جغرافیایی، ۱۳۸۰ (کامران، حسن؛ کریمی پور، یدالله).
17. Geo-culture and Security, Israel's Action in Iranian Culture Territory (Case Study: India) (Geopolitics Quarterly), 2017, N.12
۱۸. جغرافیا: نخست در خدمت صلح (نگرشی به مناسبت ایران و همسایگان)، انتخاب، ۱۳۹۴ (یدالله کریمی پور، حسین خالدی).
۱۹. ژئوپلیتیک کرانه‌های دریایی ایران از دیدگاه مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۸ (محمد حیدری، یدالله کریمی پور).
۲۰. مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۰.

در دانشگاه تربیت‌معلم برای پذیرش نهایی در مصاحبه شرکت کردم، آقای دکتر غفوری با من صحبت کردند و امتیازم را که نگاه کردند فرمودند در صورت پذیرفته شدن هم استخدام می‌شوم و هم حقوق دارم، تقریباً بیش از هزار تومان. پذیرفته شدم حقوقم ۱۳۴۰ یا ۱۳۸۰ تومان بود، من منتظر همین شرایط بودم. آن موقع هزار تومان خیلی عدد بالایی بود. دلار کمتر از هفت تومان بود، البته از دلار آن موقع چیز زیادی نمی‌دانستم. آن هزار تومان برای من خیلی ارزشمند بود. آن موقع از خوابگاه آدم بیرون، خوابگاه برایم جالب نبود، یک اتاق اجاره کردم در کوچهٔ زمین خیابان ایرانمهر که بیشتر سبزواری‌ها و هم‌شهری‌های دکتر شریعتی بودند، من هم از اقوام ایشان اتاق اجاره کردم و فقط دوستان تومان کرایه می‌دادم. بعد از ظهر روز مصاحبه دیدم در ۵ یا ۶ رشتهٔ دیگر هم قبول شده‌ام که ظاهراً معتبرتر و بالاتر از رشتهٔ جغرافیا بودند. آن موقع در رشتهٔ جغرافیای طبیعی ثبت‌نام کرده بودم، اگر چه در دبیرستان رشتهٔ طبیعی خوانده بودم و البته امیدوار بودم در پزشکی قبول شوم، فردای آن روز برای مصاحبه به دانشگاه تربیت‌معلم رفتم و درخواست اعادهٔ مدارک برای ثبت‌نام در دانشگاه‌های دیگر کردم، اما به من گفتند اینجا ثبت‌نام شدی و دیگر امکان برگشت ندارد، به مرور متوجه شدم در ۱۰ تا ۱۲ رشتهٔ دیگر قبول شده‌ام حتی تهران و ... و شاید حتی پزشکی ارتش و ... این‌طور شد که در جغرافیا تحصیل کردم. البته این یک توفیق بود و ویژگی‌های خوبی هم داشت: اول اینکه حقوق می‌دادند و دوم اینکه این رشته برایم خیلی ساده بود و تا پایان لیسانس من چندان زحمتی به خودم ندادم. نمراتم بسیار خوب بود، اگر نخواهم بگویم عالی بود ولی بسیار خوب بود. من زحمتی نمی‌کشیدم و بیشتر کار سیاسی انجام می‌دادم.

تا سال ۵۸ که من درسم در حال اتمام بود به انقلاب فرهنگی رسید و فقط چند واحد از درسم باقی مانده بود تا اینکه بعد از انقلاب فرهنگی در سال ۶۰ به تبریز رفتم و درسم تمام شد.

● مشوق شما در مقاطع مختلف تحصیل چه کسی بود؟

در دورهٔ دبستان معلم خوبی داشتیم به نام آقای استادان که خیلی خوب درس می‌داد و منضبط بود و با توجه به مسافت مدرسه تا منزل که وسیلهٔ ایاب و ذهاب نداشتم و تحصیل سخت بود، ایشان مدام مرا تشویق به تحصیل می‌کردند.

در دورهٔ متوسطه، تقریباً همهٔ دبیرانم برای من خوب بودند و بهترین آن‌ها آقای محمدحسین مرتب، شاعر بهیمنی بود و خیلی مرا تشویق می‌کرد. همچنین برادرم که خود نویسنده و شاعر بود و کتاب‌های زیادی در اختیار من قرار می‌داد. من خیلی کتاب در اختیار داشتم و خیلی رمان می‌خواندم، شاید بخشی از کتاب را نمی‌فهمیدم اما باز می‌خواندم. در واقع من هم درس می‌خواندم هم کتاب می‌خواندم هم ورزش می‌کردم و کشتی می‌گرفتم و هم خیلی کنجکاو بودم و آرام و قرار نداشتم. کلاً آدم ساکتی نبودم که یک‌جا بنشینم و درس بخوانم، آزادی عمل نداشتم و پدرم کاری به کار من نداشت. در دورهٔ دبیرستان هم که در دبیرستان ۶ بهمن تحصیل می‌کردم همیشه شاگرد اول تاسوم و مبصر کلاس بودم.

● مجله رشد آموزش جغرافیا برای شما استاد گرامی آرزوی ادامهٔ توفیق و تندرستی دارد.